



doi 10.22059/jis.2022.348896.1152

Research Paper

Discourse of Shariat and Sufism in Safavid Iran With a look at cat and mouse writing

Sima Rahmanifar[✉] ¹, Hossein Ghasemi²

1 PhD in Persian Language and Literature, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran E-mail: simarahmanifar@ut.ac.ir

2 PhD in Iranian History of the Islamic Period, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, Shahid Beheshti university, Tehran, Iran E-mail: Hossein.ghasemi@sbu.ac.ir

Article Info.

Abstract

Received:
2022/09/19

Accepted:
2023/12/30

Keywords:
Cat and Mouse,
Safavid
government,
Shariat, Sheikh
Baha'i, Sufism

Background and Objective: Sheikh Baha'i's tale of the mouse and the cat is one of the fictional texts that includes components and ideas that can be examined in direct connection with the social and cultural conditions of the time of its creation, namely the reign of Shah Abbas I, and especially the views of its creator, Sheikh Baha'i. Accordingly, the main objective of the present research is to reach conclusions about the position of Sufism in this period, especially in contrast to Shariat, by examining the aforementioned tale historically, and to clarify Sheikh Baha'i's approach to the two ideological spectrums of Shariat and Sufism, considering his political-religious position. **Research Method:** This article was conducted with a descriptive-analytical approach. **Findings:** It seems that, considering the situation in Iran during the Safavid era, especially during the reign of Shah Abbas I, we can find the definitive dominance of the jurisprudential system (symbolized by the cat in the story) over the elements of Sufism (symbolized by the mouse in the story) in this story, and this claim can be proven with the conversations and evidence presented by the mouse and the cat, as well as the end of the story. **Conclusion:** The early period of the Safavid rule can be considered the dominance of the Sufi system, the period of its continuation, the weakening of this system, and the period of its fall with the definitive and final victory of the jurisprudential system and the expulsion of Sufism and Sufism from the circle of power. In addition, the position of Sheikh Baha'i against Sufism and the people of Shariat can be traced in this story. In fact, Sheikh Baha'i, who is apparently helpless between the legitimacy of Sufism or Shariat, ultimately chooses Shariat, that is, the science of religion.

How To Cite Rahmanifar, Sima, Ghasemi Hossein. (1403). Discourse of Shariat and Sufism in Safavid Iran With a look at cat and mouse writing, , Journal of Iranian Studies 14(4), 65-82

Publisher: University of Tehran Press.





گفتن شریعت و تصوف در ایران عصر صفوی با نگاهی به موش و گربه‌نویسی

سیما رحمانی‌فر^{۱*}، حسین قاسمی^۲

۱. نویسنده مسئول، دکترای زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران رایانامه: simarahmanifar@ut.ac.ir
۲. دکترای تاریخ دوره ایران اسلامی، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران رایانامه: Hossein.ghasemi@sbu.ac.ir

اطلاعات مقاله چکیده

زمینه: حکایت موش و گربه شیخ بهایی یکی از متون داستانی است که شامل مؤلفه‌ها و اندیشه‌هایی است که می‌توان آن را در ارتباط مستقیم با اوضاع و احوال اجتماعی و فرهنگی زمانه پدید آمدن آن، دوره سلطنت شاه‌عباس یکم، و به‌ویژه آرای پدیدآورنده آن یعنی شیخ بهایی مورد بررسی قرار داد. بر همین اساس هدف اصلی پژوهش پیش رو اینست که با بررسی تاریخی حکایت مذکور، به نتایج درباره جایگاه تصوف در این دوره، به‌ویژه در تقابل با شریعت، دست یابد و رویکرد شیخ بهایی را در مورد دو طیف اندیشگانی شریعت و تصوف با توجه به جایگاه سیاسی - دینی وی روشن سازد. **روش پژوهش:** این مقاله با رویکرد توصیفی - تحلیلی انجام شده است. **یافته‌ها:** به نظر می‌رسد با توجه به اوضاع ایران عصر صفوی، به‌ویژه دوره سلطنت شاه عباس یکم، بتوان چیرگی قطعی نظام فقهاتی (نماد آن گربه داستان) بر عناصر صوفی‌گری (نماد آن موش داستان) را در این حکایت یافت و این ادعا را با گفت-وگوها و شواهدی که موش و گربه ارائه می‌دهند و نیز پایان حکایت به اثبات رسانند. **نتیجه‌گیری:** دوران ابتدایی حکومت صفویه را می‌توان غلبه نظام صوفی‌گری، دوره تلاوم آن را تضعیف این نظام و دوره سقوط آن را با پیروزی قطعی و نهایی نظام فقهی و بیرون رانده شدن صوفیه و صوفی‌گری از دایره قدرت در نظر گرفت. ضمن اینکه می‌توان موضع شیخ بهایی را در برابر صوفیه و اهل شریعت در این داستان ردیابی کرد. درواقع شیخ بهایی، که ظاهراً میان حقانیت تصوف یا شریعت درمانده است، در نهایت شریعت یا همان علم دین را برمی‌گزیند.

تاریخ دریافت:

۱۴۰۱/۰۶/۲۸

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۲/۱۰/۰۹

واژه‌های کلیدی:

تصوف، حکومت صفویه، شریعت، شیخ بهایی، موش و گربه.

استناد به این مقاله: رحمانی‌فر، سیما؛ قاسمی، حسین، (۱۴۰۳)، گفتن شریعت و تصوف در ایران عصر صفوی با نگاهی به موش و گربه-نویسی، پژوهش‌های ایران‌شناسی ۱۴ (۴)، ۶۵-۸۲



ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

۱- مقدمه

ادبیات فارسی سرشار از متون داستانی و تمثیلی است که در بسیاری از آن‌ها می‌توان نشان‌ها و نمادهایی را مشاهده کرد که به‌نوعی ریشه در واقعیت‌های تاریخی و اجتماعی دارند. "موانع بسیاری موجب شده که وقایع تاریخی به‌طور کامل در منابع تاریخ‌نگارانه ثبت و برجای نمانند". ادبیات اما عرصه‌ای است که پویندگان آن از دیرباز با به‌کارگیری فنون، شگردها و ابزارهای بلاغی گوناگون، خواسته یا ناخواسته به ثبت و حفظ اطلاعات تاریخی پرداخته‌اند. در این میان، ادبیات داستانی و تمثیلی به‌عنوان شاخه‌ای از ادبیات که اطلاعات قابل‌توجهی از اوضاع و احوال اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه در دوران گذشته را در درون خود جای داده، بایسته‌شایسته توجه بیشتری است. موش و گربه‌نویسی یکی از سنت‌های رایج در این حوزه ادبی است. از موش و گربه‌نویسی سوابقی در ادبیات فارسی و عربی و حتی دیگر ملل وجود دارد (ن.ک: ذوالفقاری، ۱۳۹۱: ۴۸-۵۰). در حوزه ادب فارسی شاعران بسیاری به موش و گربه در اشعارشان اشاره کرده‌اند و سخنورانی نیز داستان‌هایی در این خصوص نگاشته‌اند که مشهورترین آنها، موش و گربه عبید زاکانی است. توالی و تداوم علاقه به تولید این آثار تا دوران جدید (ذوالفقاری، ۱۳۹۱) نشان از محبوبیت و به‌نوعی عامه‌پسند بودن آن دارد؛ همچنین ادبیات داستانی دارای ظرفیت دوپهلوگویی و پنهان‌کاری مضاعفی در بیان غیرمستقیم افکار و اندیشه‌های فردی و اجتماعی است. در این راستا نگاشته پیش رو به بررسی تاریخی حکایت موش و گربه شیخ بهایی یعنی بخش «پند اهل و دانش و هوش به زبان گربه و موش» از کلیات و دیوان وی می‌پردازد. بررسی شرایط سیاسی و اجتماعی زمانه شیخ بهایی (دوره حکومت صفویه) و خلق موش و گربه، برای تحلیل فرامتنی این اثر اهمیت دارد. در واقع هیچ حرکت و جنبشی را نمی‌توان در جهان هستی سراغ گرفت که در داخل یک سیستم تحقق نیافته باشد. هر سیستمی دارای داده‌هایی است و ستاده‌هایی که تبدیل داده‌ها به ستاده‌ها تحت فرایندی در درون این سیستم انجام می‌شود.

از منظر سیاسی حکومت صفویه، سه دوره مهم «تأسیس، تداوم و سقوط» را از سر گذرانند. این دوره‌ها در حوزه‌های مختلف براساس مؤلفه‌ها و ویژگی‌های گوناگونی از سوی تاریخ‌نگاران بازشناسانده شده است. دوران ابتدایی آن حکومت را می‌توان غلبه نظام صوفی‌گری، دوره تداوم آن حکومت را تضعیف این نظام و دوره سقوط را با پیروزی قطعی و نهایی نظام فقهی و بیرون رانده شدن صوفیه و صوفی‌گری از دایره قدرت در نظر گرفت. در واقع شکل‌گیری نهضت صفوی و در ادامه تشکیل حکومت صفویه تا حدود قابل‌توجهی مدیون تشکیلاتی بود که اساس آن را سال‌ها پیش شیخ صفی‌الدین اردبیلی بنا نهاده بود و نسل‌های پس از وی آن را تقویت نمودند؛ اما در هنگامه تثبیت قدرت سیاسی، حکومت صفویه و در واقع علمای دین در پی تضعیف آنان برآمدند. پرشورترین هواداران صفویان، یعنی قزلباشان، پیرامون شخصیت

فره‌مندی چون اسماعیل صفوی گرد آمدند تا در ادامه به تأسیس حکومتی مقتدر دست یازند. "قزلباشان نقش عمده‌ای در این رخداد ایفا کردند و به پادشاه‌های درخور، از حکومت ایالات و مناصب حکومتی تا مالکیت املاک گسترده در سراسر ایران، دست یافتند باوجوداین نفوذ قابل‌توجه آنان، قدرت پادشاه را به چالش می‌کشید؛ ازاین‌رو کنار زدن عناصر ایلی با گرایش‌های صوفیانه و جایگزین ساختن ایرانیان دیوانسالار و اعراب روحانی از ابتدای قدرت‌گیری صفویان آغاز شد؛ در زمان شاه‌تیماسب تداوم یافت و در زمان شاه‌عباس یکم به اوج خود رسید؛ یعنی دورانی که شیخ بهایی در آن می‌زیست. این نگاه ضدصوفی‌گری در سال‌های بعد به اوج خود رسید و بدین‌ترتیب در زمان سلطنت جانشینان شاه‌عباس، از صوفیه نام‌ونشان‌چندانی برجای نماند.

این زدوخوردها میان حکومت و تصوف‌گرایان ابتدا فقط در عرصه عمل و سیاست بود، اما به مجادلات جدی در حوزه اندیشه نیز گسترش یافت "ذبیح‌الله صفا، مواجهه علما با صوفیه در ایران عصر صفوی را در سه دوره و براساس سه دسته از علما بررسی کرده است. در دوره نخست، علمایی همچون شیخ بهایی، میرداماد، فندرسکی و ملاصدرا به هر دو جریان یعنی علمای دین و عرفا علاقه‌مند بودند. در دوره دوم، شخصیت‌هایی چون ملامحمدتقی مجلسی و ملامحسن فیض کاشانی ظهور کردند که همچنان به هر دو طیف مرتبط بودند؛ اما بخشی از این دوره با برآمدن علمایی مقارن شد که با صوفیه، فیلسوفان و دیگر اندیشه‌گران سر جنگ داشتند. سرآمد این فقهای ضدصوفی ملامحمدباقر مجلسی، پسر ملامحمدتقی، بود. او صوفیه را «شجره خبیثه زقومه» دانسته و حتی قصد داشت پدرش را از مرتبط بودن با صوفیه تبرئه کند (صفا، ۱۳۸۴: ۱۰۰ و ۱۰۱). در این راستا رساله‌های بسیاری در ردّ و مذمت صوفیان از سوی این گروه متشروع نگاشته شد و احتمالاً همین نگاشته‌ها پشتوانه فکری به حاشیه راندن اهل تصوف از دایره قدرت گردید (صفا، ۱۳۸۴: ۱۰۲ و ۱۰۳). بدین ترتیب در سال‌های پایانی حکومت صفویه، نظام فقهاتی، صوفیه را به‌صورت کامل از صحنه فکری-سیاسی رانده بود؛ "بنابراین، دوران حکومت صفویان علاوه بر دوران زد و خوردهای سیاسی و درگیری‌های نظامی، دوران کشمکش میان متشرعان و متصوفان نیز به شمار می‌آید".

بر این اساس و با این مقدمه، هدف این جستار نشان دادن جدل‌های اندیشه‌ای میان متصوفه و متشرعه در یک نمونه مشهور از ادبیات داستانی متعلق به عصر شاه‌عباس یکم، یعنی حکایت موش و گربه از دیوان شیخ بهایی، است. این بررسی از این منظر اهمیت دارد که علاوه بر اینکه آرای شیخ بهایی را برمی‌نمایند، به مهم‌ترین اختلافات صوفیه و متشرعه زمانه وی و جایگاه اجتماعی و سیاسی هریک از آن‌ها نیز اشاره می‌کند. در واقع بررسی این متن از شیخ بهایی از دو منظر برای شناخت حال‌وهوای فکری و اجتماعی ایران عصر صفوی ارزشمند است: نخست درگیری ذهنی پدیدآورنده آن یعنی شیخ

بهایی، به عنوان شیخ الاسلام اصفهان، پایتخت صفویه، در گزینش و ترجیح دو نحلّه تصوف یا شریعت، و دوم و شاید مهم‌تر از آن، پی به بردن به گفتمان صوفیان و متشرعان در ایران عصر صفوی.

پیشینه پژوهش

پیش از آغاز بحث باید به پیشینه موضوع این پژوهش اشاره کرد. بیشتر این پژوهش‌ها به جنبه‌های ادبی و زبانی این حکایت پرداخته‌اند و چندان به تحلیل محتوای حکایت موش و گربه شیخ بهایی و تطبیق آن با اوضاع و احوال زمان تولید اثر توجهی نکرده‌اند. اولیایی (۱۳۸۸) در مقاله «بررسی ساختار داستانی پند و اندرز اهل دانش و هوش به زبان گربه و موش اثر شیخ بهایی» ساختار داستانی این اثر را مورد توجه قرار داده و چندان وارد محتوای آن نشده است. غفاری جاهد (۱۳۸۹) در مقاله «دل در تصرف عقل (پژوهشی در موش و گربه شیخ بهایی)» به بررسی جایگاه موش و گربه به عنوان نمایندگان تصوف و شرع، به مجادلات آن دو پرداخته است و از این منظر، نگاه تقریباً یکسانی با پژوهش پیش رو دارد؛ اما تأکید نویسنده بیشتر بر جنبه‌های داستانی حکایت است. درّی (۱۳۹۰) در مقاله «برگی از کارنامه موشان و گربکان در ادب فارسی» تلاش کرده جایگاه و نقش نمادین موش و گربه شیخ بهایی را مورد بررسی قرار دهد. ذوالفقاری (۱۳۹۱) در پژوهشی با عنوان «موش و گربه (سوابق و نمونه‌های داستان‌های موش و گربه در ادب فارسی)» به پیشینه موش و گربه‌نویسی در ایران پرداخته و البته به موش و گربه شیخ بهایی هم اشاره کرده است. امامی (۱۳۹۶) در مقاله خود یعنی «مبارزه با خرافات در پند اهل دانش و هوش به زبان گربه و موش شیخ بهایی» به یک وجه از این داستان یعنی خرافات توجه نموده است. هوشنگی و مالمیر (۱۳۹۸) در مقاله مشترکشان با عنوان «تحلیل عناصر روایی داستان موش و گربه شیخ بهایی» به بررسی عناصر روایی این داستان اکتفا کرده‌اند. همچنین این دو (۱۴۰۰) در مقاله‌ای دیگر با عنوان «بررسی حرکتهای داستانی در قصه‌های موش و گربه شیخ بهایی (بر اساس نظریه ریخت-شناسی پراپ)» به حکایات مندرج در این داستان بر اساس نظریه ریخت‌شناسی ولادیمیر پراپ پرداخته‌اند. به رغم اهمیت آثار مذکور، که هر کدام وجهی از حکایت موش و گربه شیخ بهایی را مورد کنکاش قرار داده‌اند، پژوهش پیش رو قصد دارد به این اثر در بستر اوضاع و احوال سیاسی، اجتماعی و فرهنگی زمان تولید آن یعنی ایران عصر صفوی بپردازد.

روش‌شناسی پژوهش

این مقاله با رویکرد توصیفی - تحلیلی انجام شده و داده‌ها به روش کتابخانه‌ای گردآوری شده است. برای انجام پژوهش ابتدا منابع نظری و نقدهای عملی موجود شناسایی شده و سپس منابع موجود برای

رسیدن به شناخت دقیق و کاملی از مبانی نظری موضوع، مورد مطالعه قرار گرفته است. در ادامه موش و گربه شیخ بهایی از منظر دیدگاه وی به شریعت و طریقت و موضع‌گیری او در برابر آن مطالعه و فیش برداری شده است. در نهایت اطلاعات به‌دست‌آمده طبقه‌بندی و تجزیه و تحلیل شده است.

یافته‌های پژوهش

با توجه به توضیحاتی که از اوضاع سیاسی و اجتماعی فکری ایران عصر صفوی بیان شد، در ادامه به معرفی و نقد شخصیت‌های اصلی داستان یعنی موش و گربه پرداخته می‌شود. در این داستان، موش نماد شخصیت صوفی مسلک و گربه نماد طلبه اهل شریعت است. گرچه مناظره و گفت‌وگو در موش و گربه‌های پیش از شیخ بهایی نیز وجود داشته و حتی نقش گربه به‌عنوان عابد و زاهد در ادبیات فارسی و به‌صورت خاص در کلیله و دمنه، و موش و گربه عبید زاکانی نیز به‌چشم می‌خورد، اما شیخ بهایی است این دو شخصیت را به‌عنوان نمایندگان نمادین و صاحبان اندیشه دو گروه مهم در کارزار قدرت ایران عصر صفوی بازآفرینی کرده است. این اتفاق قاعدتاً به مناسبت زمانه‌ای است که جدل و درگیری میان اهل تصوف و اهل شریعت بالا گرفته و شیخ را برانگیخته به داوری میان این دو گروه پردازد و جهت‌گیری و موضع خویش را درقبال ایشان مشخص و روشن سازد؛ بنابراین بی‌مناسبت نیست که ابتدا نظری به زندگی و آرای شیخ بهایی افکنده شود.

بهاء‌الدین محمدبن حسین عاملی، معروف به شیخ بهایی (۹۵۳-۱۰۳۰ یا ۱۰۳۱ ه.ق) حکیم، علامه، فقیه، عارف، منجم، ریاضیدان، شاعر، ادیب، و مورخ ایرانی عرب‌تبار از بعلبک لبنان بود که در فلسفه، منطق، هیئت و ریاضیات صاحب‌نظر بود و آثاری بسیاری در سیاست، حدیث، ریاضی، اخلاق، نجوم، عرفان، فقه، هندسه، هنر و فیزیک از وی برجای مانده است. وی تا پایان عمرش در منصب شیخ-الاسلامی اصفهان باقی بود. باین‌حال شیخ هم در شریعت و هم در تصوف مرجعیت داشت (لاکهارت و دیگران، ۱۳۸۷: ۳۴۴-۳۴۷) و ظاهراً بر همین اساس با افراد مختلف از فرقه‌های گوناگون نشست-ویرخواست می‌کرد و حتی برخی علمای اهل تسنن، وی را از خود دانسته‌اند (غفاری جاهد، ۱۳۸۹: ۳۵).

به‌نظر می‌رسد درخصوص مشی فکری شیخ بهایی، شایعاتی وجود داشته و به قولی حتی وی را دمخور صوفیه نیز قلمداد کرده‌اند (زرین‌کوب، ۱۳۸۷: ۲۳۴-۲۳۵ و ۲۵۹) و برخی منابع نیز به تمایل نسبتاً واضح شیخ به صوفیه اشاراتی دارند (صفت‌گل، ۱۳۸۱: ۲۱۵). باین‌حال به قولی شیخ بهایی، نگارش کتاب جامع عباسی را با هدف تبری جستن از صوفیه آغازید (غفاری جاهد، ۱۳۸۹: ۳۵). این نکته مهم است که چندوجهی بودن عالمان در این دوران امر رایجی بود و به شیخ بهایی منحصر و محدود نمی‌شد. برای مثال بزرگانی چون میرداماد، ملاصدرا، عبدالرزاق لاهیجی و ملامحسن فیض کاشانی نیز که در

نظریات اظهار مخالفت با صوفیه می‌کردند، در عمل تا حدودی مروج عقاید و تعالیم قدمای صوفیه به‌شمار می‌رفتند (زرین کوب، ۱۳۸۷: ۲۴۶). با این حال شیخ بهایی در مطالبی که در حکایت موش و گربه بیان می‌کند، تمایل خود را به جنبه‌های فقه‌ای دین آشکار می‌کند و البته این امر همچنان معمای است که شیخ تا چه حدودی در ابراز این افکار، صادق بوده است. برخی پژوهشگران معتقدند شیخ بهایی در موش و گربه در واقع به نقد صوفیه زمان خود و درواقع «ناصوفی‌گری» می‌پردازد و حتی انتقادات شیخ را متوجه فقه‌های زمانش نیز می‌داند. البته نمی‌توان با قطعیت در این باره اظهار نظر نمود که آیا شیخ، متشرعی مطلق بود که به واسطه کنجکاوی یا الزام زمانه به صوفیان گرایش یافته بود یا اینکه کشاکش و جدلی درونی میان حقانیت سخت‌گیری و جدیت فقه، یا تساهل و مدارای تصوف در افکار وی وجود داشت که سرانجام با برتری فقه به پایان رسیده بود؟ این دوگانگی اندیشگانی شیخ در داستان موش و گربه نیز به چشم می‌خورد؛ اگرچه او گاه در میانه حکایت، گرایش و ترجیح شخصی خود را در این باره با وضوح نسبی بیان می‌کند. درواقع شیخ بهایی با توجه به شناختی که از بزرگان عرفان سنتی داشته است، نمی‌توانسته یکسره بر عرفان و تصوف چشم ببندد؛ از سوی دیگر ذات‌گرایی فقه‌ای او نمی‌توانسته با فقهات مصلحتی و تصنعی کنار بیاید. ظاهراً این دو امر علت درگیری درونی شیخ باشد.

شیخ معتقد است «موش»، نفس اماره است که با مکر و حيله می‌خواهد از دست عقل رها شود، پیروی شیطان کند و فساد ایجاد نماید؛ و «گربه» نماد قوه «متخیله» است که ممکن است «طمع، پرده فراموشی بر دیده بصیرتش» گذارد و فریب نفس اماره (موش) را بخورد! (شیخ بهایی، ۱۳۶۱: ۱۹۳)؛ بنابراین نگاه شیخ به هر دو طیف، انتقادی است و در نظر او هیچ‌یک از آنها از گمراهی و انحراف در امان نیست. موش در حکایت او نماد صوفی، و گربه نماد عالم زاهد است.

با این حال موضع شیخ بهایی درقبال موش یعنی نماد صوفیه در این داستان چندان خوش‌بینانه نیست. وی به‌رغم اذعان به «پرهوش» بودن موش، (همان: ۱۷۶) به مزخرفات او (همان: ۲۳۴) اشاره می‌کند؛ او را به مکر، حيله و تزویر متهم می‌کند (همان: ۱۹۵)، از ناپاکی و حرامزادگی او می‌گوید و در مقابل بر عالم بودن گربه تأکید دارد (همان: ۱۷۸). با تمام این اوصاف، باید به این نکته توجه داشت که اگر حتی شیخ را فقیهی متشرع قلمداد کنیم، در میانه این دو گروه، بیطرفانه دآوری کرده است و مخاطب بی‌اطلاع از آرای صوفیه و متشرعه در دوره صفویه، با مطالعه این داستان با روایت کمابیش منصفانه‌ای از اندیشه‌های این دو گروه مواجه می‌شود و آگاهی او با واقعیت اجتماعی تناسب نسبی دارد.

پیش‌فرض پژوهش حاضر این است که موش و گربه داستان، درواقع نمودی از کشمکش‌های درونی خود شیخ بهایی است که آرای دو جریان صوفی‌گری و شریعت‌مداری صرف را از نزدیک لمس کرده و جالب اینکه به هر دو گروه نیز وابستگی و ارادت داشته است. شیخ بهایی، عالم زاهد و صوفی عاشق را مقابل هم قرار می‌دهد، هر دو را به چالش می‌کشد و نواقص و عیوب هریک را از زبان دیگری

بیان می‌کند و با اینکه هر دو را ناقص و در معرض گمراهی می‌داند، سرانجام طلبه دین را بر صوفی ترجیح می‌دهد و به صورت نمادین او را پیروز می‌گرداند (غفاری جاهد، ۱۳۸۹: ۴۰). جالب اینکه خود شیخ بهایی در کسوت شیخ الاسلام اصفهان در دوره سیاسی خاصی زندگی می‌کرد که به نوعی ساختار دینی به تدریج به تعین نهادی می‌رسید (صفت گل، ۱۳۸۱: ۱۸۳) و گویا زمانه ایجاب می‌کرد شیخ راه میانه را به کنار بگذارد و شخصیت متشرع خود را بیشتر بنمایاند. همچنین شیخ با استفاده از فقه استدلالی امامیه در مهمترین آثار تفسیری خود مانند *العروة الوثقی*، *تفسیر سورة فاتحه*، و *حاشیه بر انوارالتنزیل و مشرق الشمسین و اکسیرالسعادتین*، وجه فقیهانه شخصیت خود را با قطیعت بیشتری به نمایش می‌گذارد. همچنین آرای او در اثر دیگر خود، *رساله الاعتقادات*، در اصول و فروع دین مورد موافقت عموم علمای امامیه است. البته از این نکته نیز نمی‌توان به سادگی عبور کرد که او ملقب به «شیخ الفقها» بوده است (طهرانی، ۱۳۷۳: ۱۰۷).

بازنمایی شخصیت گربه در این حکایت

گربه شیخ بهایی، تفاوتی با گربه‌های سایر متون حوزه موش‌وگربه‌نویسی دارد. این گربه متشرعی است مجهز به دستگاه اندیشه‌ای قدرتمندی که بارها با ادله‌ها و استفاده از آیات و احادیث گوناگون، به نزاع فکری با موش می‌پردازد.

ظاهراً براساس رابطه سنتی میان موش و گربه، بارها گربه از سوی موش با لفظ «شهریار» مورد خطاب قرار می‌گیرد.^۱ ضمن اینکه این اصطلاح می‌تواند نشانی از سلطه بی‌چون‌وچرای متشرعان در زمان نگارش این داستان باشد. این امر در تعداد داستان‌هایی که از زبان گربه گفته می‌شود هم قابل تأمل است. بیست‌وهشت حکایت در این داستان، متعلق به اوست؛ درحالی که سهم موش تنها شش حکایت است (هوشنگی و مالمیر، ۱۳۹۸: ۱۱۶).

گربه در واقع عابد و به قول خودش طالب علمی است (شیخ بهایی، ۱۳۶۱: ۱۸۶ و ۱۹۶) که به شدت با صوفیه سر جنگ دارد. او ماجرای طلبه شدن خود را برای موش شرح می‌دهد. گویا محل سکونت و غذاخوری گربه در «حجره طالب‌العلمی» بود (همان: ۱۸۱). «قضا را در آن حجره کثرت موش به مرتبه ای بود که حدوحصر نداشت و تو می‌دانی که در حجره طالب علم به غیر از کاغذ و پستی و کتاب و نمد و زیرپایی، چیز دیگر نیست. و موشان از عداوت قلبی و ظالمی که جبلی ذات ایشان است، هجوم به کتاب های طالب علم می‌آوردند و کاغذهای طالب علم را پاره‌پاره و نابود می‌کردند و لایقه از دوات او بیرون می

^۱ به طور کلی واژه شهریار و مترادفات آن (خداوند، مخدوم و ...) حدود چهل بار در این اثر تکرار شده است. برای نمونه ر.ک: (شیخ بهایی، ۱۳۶۱: ۲۵۸، ۱۸۵، ۲۰۱).

آوردند و دستار سر طالب علم را ضایع می نمودند و نمد حجره را سوراخ می کردند» (همان جا).
اشیای آسیب دیده طالبان علم از سوی موش ها نمادین هستند. درواقع در نظر شیخ بهایی، تصوف در حال آسیب زدن به پیکره علم (علم در مفهوم علم دینی شامل فقه، حدیث، کلام، اصول و مانند آنها) است.

گربه موش ها را می کشد و طالب علم را از شر آنها خلاص می کند. در ازای این کمک گربه، طالب علم ته مانده سفره اش را به او می دهد و علوم دینی و مسئله های شرعی را هم به او می آموزد. از همین منظر گربه ادعا می کند در درس و بحث مهارت تام دارد و به کمال صلاح آراسته است (همان: ۱۸۲ و ۱۸۱) و از علم موسیقی و پرده خوانی و مقامات هم چندان بی اطلاع نیست (همان: ۱۹۴ و ۱۹۵). او که می گوید با اصول و مبانی تصوف بیگانه نیست، سعی دارد علوم دینی و مسائل شرعی را به موش بیاموزد. سخنان او آمیخته به حکایات دینی از جمله حکایاتی از پیامبران و به خصوص پیامبر اسلام، آیات قرآن و احادیث است. گربه همچنین نماز می خواند (همان: ۱۹۶)؛ استخاره می داند (همان: ۲۱۱)؛ اهل اعتکاف است (همان: ۲۴۳) و برای به دام انداختن موش بارها به خدا توکل می کند (همان: ۲۱۱).

بازنمایی شخصیت موش در این حکایت

شیخ بهایی موش را به عنوان نماد صوفی گری (همان: ۱۸۶ و ۱۹۶) انتخاب می کند. این حیوان ریزجثه در سراسر ادبیات فارسی و گاه ادبیات ملل، خوشنام نبوده و همواره نماد مفاهیم منفی و منفور بوده است. «کوپر» موش را با جهان زیرین در ارتباط دانسته و آن را نماد نیروهای تاریکی، حرکت مداوم، اضطراب بی دلیل، و گردن کشی معرفی می کند (کوپر، ۱۳۸۶: ۳۵۸). همچنین بارها این حیوان در ادبیات عرفانی فارسی نماد نفس اماره قرار گرفته است (ر.ک: رحیمی و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۷۲)؛ همان طور که شیخ بهایی نیز در آغاز این حکایت بدان اشاره کرده است.

در حکایت شیخ بهایی خود موش به جایگاه فرودستانه اش اذعان دارد و خود را از خدام و فقیران و زیردستان می داند و در کل داستان نیز در مقابل گربه بسیار ضعیف ترسیم شده است: «ای مخدوم! مرا کی گمان بود با خدام و فقیران و زیردستان این قدر لطف و شفقت خواهد شد. الحال که دانستم لطف شهریار نسبت به زیردستان تا چه حد است، در این وقت که امر عالم باشد، بروم فرش و نقلی و دو خوانچه حاضری به جهت سرکار شهریار بیاورم که رفع خجالت و روسیاهی شود» (همان: ۱۷۸).

مهمترین ویژگی هایی که بهایی برای موش (نماد صوفی) بیان می کند بدین قرار است: عیالوار بودن (همان: ۱۹۲) و مشورت کردن با همسر (همان: ۲۴۴) (که گربه آن را نشانه جهل می داند)، شرباخواری (همان: ۱۹۰)، مطالعه در حوزه های شعر و ادبیات مانند شاهنامه، گلستان سعدی، و دیوان

حافظ (همان: ۱۸۴ و ۱۸۵) و تفأل روزانه به آن زدن (همان: ۱۹۴)، آگاهی نسبی از مسائل شرعی و مهارت تمام و کمال در تصوف (همان: ۱۸۲)، مهارت در نحو، پرده‌خوانی و آشنایی با علم موسیقی (همان: ۱۹۵)، استخاره با تسبیح برای آغاز هر کاری (همان: ۲۱۱)، اعتقاد و آگاهی به ساعت سعد و نحس و قمردرعقرب، (همان‌جا) و داشتن سواد قرآنی (همان: ۱۸۹). قاعدتاً این ویژگی‌ها و توانایی‌ها نمی‌توانسته مورد تأیید فقها باشد و واضح است که تسلط موش بر علوم دینی نیز برای استفاده‌های شیطنت‌آمیز از آن‌هاست و او بیشتر نگاهی عشرت‌طلبانه و غیراخروی به علم و حکمت دارد.

همان‌گونه که مشاهده می‌شود شیخ بهایی برای موش و گربه علاوه بر تفاوت‌ها و تمایزات آشکار، ویژگی‌های مشترکی را نیز برمی‌شمارد که این احتمالاً به این جهت بوده که علما و صوفیه در واقعیت امر نیز تا حدود بسیاری از احوالات یکدیگر باخبر بوده‌اند و درواقع این آگاهی چنان‌که برای این دو طیف جهت مقابله با یکدیگر به کار برده می‌شده است.

مجادلات موش و گربه

حکایت موش و گربه شیخ بهایی، داستان گربه‌ای است که برای به دام انداختن و خوردن موشی تلاش می‌کند و تقریباً تمامی داستان پیرامون محور تقاضای گربه از موش جهت مهمان کردن او و طفره رفتن موش از این امر می‌چرخد و این موضوع است که منجر به طولانی شدن گفت‌وگوی این دو شخصیت می‌شود. لازم به ذکر است گربه در هیچ کجای روایت قصد ندارد از کشتن و خوردن موش بگذرد؛ همان‌طور که موش از گریختن و تن به تله ندادن. درواقع مجادله و مناظره طولانی و پرافتوخیز میان این دو، کشمکش عمیق، بنیادین و درازمدت میان دو گروه متشرعه و متصوف را به نمایش می‌گذارد.

گربه در روند داستان یک بار موفق می‌شود موش را به دام بیندازد اما به وعده دروغین موش (یخنی پخته)، او را رها می‌کند (همان: ۱۹۱). آیا می‌توان این رخداد فرعی داستان را نشانه متزلزل بودن موضع عالمان متشرع درمقابل صوفیان دانست؟ شاید شیخ بهایی معتقد است اگر متشرعان گرفتار سستی و ضعف نفسانی نبودند و به اعتقادات خویش پایبندی تام داشتند، تفوق و چیرگی تام آنها بر صوفیه، آسان‌تر و قطعی‌تر صورت می‌پذیرفت.

در بخش عمده داستان، موش مشغول ابراز عقاید خود است و گربه با توجه به اندیشه‌های متشرعانه و فقهاتی‌اش، استدلال‌های سست او را محکوم می‌کند. جالب توجه است که در داستان، همان اندازه که گربه تمایل به تداوم گفت‌وگو و مجادله دارد، موش از این مراوده گریزان است: «اگر شهریار مرا معذور می‌دارد و مرخص می‌فرماید که به بنده خانه رفته باشم، زهی کرم و منت‌های احسان می‌باشد که درباره ضعیفان بجا آورده باشد» (همان: ۱۷۸).

از منظر خلق و خو نیز شاید اشاره به این موضوع بی‌مناسبت نباشد که به همان میزان که موش در مجادلات، شوخ طبع ظاهر می‌شود، شیخ بهایی گربه را کم‌حوصله (همان: ۱۹۹ و ۲۰۶) و عصبی (همان: ۲۰۱ و ۲۰۵) به تصویر می‌کشد که این دو وجه شخصیتی نمی‌تواند با جایگاه مستحکم متشرعان و موضع رو به زوال متصوفان عصر صفوی بی‌ارتباط باشد. همچنین این نیز نکته مهمی است که گرچه در سراسر داستان، رنگ‌وبوی برتری گربه بر موش و درواقع شریعت بر تصوف غلبه دارد، گربه نیز دارای برتری صددرصد نیست و لغزش‌ها و خطاهایی دارد؛ باوجوداین به نظر می‌رسد شیخ بهایی این حکایت را برای مذمت صوفیه و اثبات حقانیت اهل شریعت تنظیم کرده باشد و از آنجا که به هر حال خود یکی از نمایندگان مهم طیف متشرع بود، این حکایت می‌تواند به مثابه دستورالعملی جهت شناخت و مقابله با صوفیان در ایران عصر صفوی در نظر گرفته شود. بر همین اساس می‌توان خط سیر داستان را در چهار مرحله ذیل موردبررسی قرار داد. احتمالاً این سیر، خط سیر مقابله فقها با صوفیه در واقعیت دوران صفوی نیز بوده باشد.

۱. تلاش برای آشنایی با عقاید صوفیه

گربه برای آغاز نقشه خود، که به دام انداختن و خوردن موش، است و می‌توان آن را در تاریخ این دوره به مثابه متقاعد و مجبور نمودن صوفیه یا به حاشیه راندن آنان قلمداد کرد، تلاش می‌کند با عقاید صوفیه بیشتر آشنا گردد. احتمالاً متشرعان از طریق آشنایی با اصول و مبانی تصوف، در ضربه زدن به آنان با موفقیت بیشتری عمل می‌کردند و بعید نیست این رویکرد جزئی از سیاست‌های اهل شریعت در مواجهه با صوفیه در این زمان باشد (رویکردی سقراطی).

شیخ بهایی، گربه را در مقام دوراندیشی ترسیم می‌کند که تلاش می‌کند ابتدا با حيله و چرب‌زبانی و «دلیل و تمثال و نظیر»، موش را فریب دهد (همان: ۱۸۶) و از در استدلال وارد شود و سپس از راه آشنایی با مبانی و اعتقادات صوفیانه به مواجهه با موش برود (همان‌جا)؛ بنابراین موش را به صحبت درباره صوفیه هدایت می‌کند. موش نیز بدون آگاهی از نیت گربه، از کشف و کرامات آنها سخن می‌گوید و معتقد است اگر گربه هم از تصوف آگاهی داشت، می‌توانست به کمال برسد و از او هم کشف و کرامات ظاهر شود (همان: ۲۱۴). همچنین موش «ادعای خدایی» صوفیه را که ازسوی گربه مطرح می‌شود و آنان را با فرعون مقایسه می‌کند، رد نمی‌کند و در پاسخ می‌گوید صوفیه از فرعون کمتر و پایین‌تر نیستند: «ای شهریار! شما ایشان را از فرعون کمتر می‌شمایید؟ فرعون دعوی خدایی کرد، ایشان نیز کردند. چرا شما به کنه چیزها نمی‌رسید؟ مگر ایشان از فرعون کمتر بودند؟» (همان: ۲۱۶ و ۲۱۷).

موش همچنین جایگاه گربه و در واقع فقها و متشرعان را نیز به چالش می‌کشد و ابراز می‌دارد منازل صوفیه به قرب الهی نزدیک‌تر است تا علما (همان: ۲۱۴)؛ بنابراین به زعم موش باید با صوفیه اختلاط کرد (همان: ۲۱۶). موش عقیده دارد تصوف و پرهیزگاری از خصائص همه ادیان و مذاهب است؛

چیزی که در گربه نمی‌بیند (همان: ۱۸۵) و برای او به‌جهت بی‌اطلاعی از تصوف تأسف می‌خورد: «ای گربه! چه فایده اگر چیزی از عالم تصوف می‌دانستی و به مرتبه کمال و وصال می‌رسیدی، کشف و کرامات از تو به ظهور می‌رسید» (همان: ۲۱۴).

ویژگی‌های عمده‌ای که موش برای تصوف و اثبات حقانیت و برتری آن برمی‌شمارد، بدین شرح است: برتری عشق بر عقل در تصوف (همان: ۲۱۵)، بیهودگی علم در مکتب (همان‌جا) و ناگفتنی بودن اسرار تصوف (همان: ۲۱۶). او امتیازات و کرامات صوفیه را که شامل طی‌الأرض، آگاهی از فیض عبادت، اسرار الله و عیوبات عالم، گرفتار بیراهه نشدن و داشتن کرامات گوناگون (همان: ۲۱۳) است برمی‌شمارد و به آن‌ها افتخار می‌کند. موش همچنین به نکته قابل‌توجهی اشاره می‌کند و آن محبوبیت صوفیه و مشایخ ایشان نزد مردم و افزایش تعداد مریدان آنها است. او می‌گوید مردم می‌توانند به عقل خود رجوع کنند؛ بنابراین گرایش ایشان به تصوف را باید خودجوشانه و عاقلانه تصور کرد: «ای شهریار! بر فرض خلاف و اختلاف و اعتساف صوفیه بر مسلک و امور و اوضاع خود، چرا مردم رغبت دوری از خلافت و مخالفت ایشان نمی‌نمایند و مریدان و تابعان آنها روزبه‌روز بیشتر می‌شوند؟ آخر بر فرض ایشان نادان و بی‌عقل، دیگران چرا به عقل خود عمل نمی‌نمایند تا که از راه نروند و متابعت ایشان نکنند؟» (همان: ۲۲۳). بدین ترتیب موش در پی پرسش‌های گربه که عطش دانستن از صوفیه را دارد به توضیح و افشای اصول تصوف پرداخته و مسیر ردّ و انکار آنها را برای گربه هموار می‌سازد. درواقع چیزی که از این بخش داستان به ذهن متبادر می‌شود نوعی تفتیش عقاید صوفیه از جانب فقهاست.

۳. ردّ و انکار ادعاهای صوفیه

گربه پس از آشنایی بیشتر با اندیشه‌های صوفیه و در واقع حرف کشیدن از زبان موش، به چالش کشیدن گفته‌های او را آغاز می‌کند. او در پاسخ به اینکه چرا صوفیه تا این میزان میان مردم محبوبیت دارند، می‌گوید عقل مردم به همه‌چیز نمی‌رسد و به این منظور آنان نیاز به «معلم علم شریعت» دارند؛ ضمن اینکه صوفیه با ریاکاری، مردم ساده‌لوح را فریب می‌دهند. او همچنین معتقدان به کرامات را بی‌شعور خطاب می‌کند (همان: ۲۱۹). گربه همچنین از علمای کم‌سوادی که به میان مردم رفته و حرف باطل می‌زنند نیز انتقاد می‌کند و معتقد است فقط کسی که در فنی، تخصص دارد باید در آن باب سخن بگوید. گربه ابراز می‌دارد هر که طالب علم را دوست ندارد، طبق حدیث، دین و ایمان ندارد و کسی که به طالب علم کمک کند، جزو اعمال حسنه وی قرار می‌گیرد و هر که طالب علم را رد کند، خداوند دین و مذهب او را رد می‌کند (همان: ۲۱۴). در اینجا نیز علم و دین در یک مسیر قرار می‌گیرند و علم همان علم دین است. گربه صوفیه را جاهلانی خطاب می‌کند که «بی‌کشتی شریعت و بی‌لنگر حقیقت و بی‌ملاح علم و بی‌بادبان مرشد و بی‌دانستن شناوری» به دام شیطان می‌افتند و مستوجب عذابند (همان: ۲۷۱). او با توسل

به حدیث پیامبر، موش را به انصاف دعوت می‌کند تا تقلید و تعصب را کنار بگذارد و متوجه شود صوفیه «به کمال حماقت و نهایت تعصب آراسته‌اند» و «هر که رد علما کند، رد امامان و پیغمبران کرده و همچنین رد امر الهی و کتب و ملائکه و اخبار و احکام و حساب و عقاب و عذاب و ثواب بهشت و عقاب دوزخ و حشر و نشر و میزان و صراط کرده» است (همان: ۲۱۴).

از دیگر اتهامات و اشکالاتی که گربه بر سخنان موش وارد می‌کند، عبارت است از پابندی به تعلیم مزخرف صوفیه (همان: ۲۷۰)، جابه‌جا آوردن مسائل و آمیختن آنها با یکدیگر (همان: ۱۸۵)، دروغ‌گویی (همان: ۲۶۰)، حرامزادگی، نابکاری، و دزدی (همان: ۱۷۶). در مجموع، نگاه گربه به موش از بالا به پایین است و در سخنان او خطاب به موش، رکاکت، توهین و بی‌پروایی موج می‌زند. از نظر او حتی در سلام کردن نیز موش باید پیشقدم شود و در غیراین‌صورت مورد شماتت قرار می‌گیرد (همان‌جا). همچنین هنگامی که موش جهیدن خود را مایهٔ مباهات (و در واقع از کرامات) می‌داند، گربه آن را به سخره می‌گیرد: «از تصوف همین چرخ زدن را دانسته‌ای یا دیگر چیزی هم می‌دانی؟» (همان: ۲۱۱). ایرادات عمده‌ای که گربه بر موش وارد می‌کند عبارتند از: دور بودن از عقل و خرد (همان: ۱۹۱)، مکار و ریاکار بودن (همان: ۲۵۸)، بی‌خبری و ناآگاهی از علم (دین) و آسیب وارد کردن به آن (همان: ۱۸۱). این توصیفات به‌وضوح وضعیت بغرنج اهل تصوف در عهد صفویه و تصورات و اندیشه‌های فقها درمورد آنها را به تصویر می‌کشد. درواقع شیخ بهایی از زبان گربه تصوف را جریانی انحرافی قلمداد می‌کند که برای علم و دین یا در مفهوم آن‌زمانی خود، «علم دین»، پیامدهای زیانباری در بر دارد.

باین‌حال هر قدر سیر داستان به پیش می‌رود، نه‌تنها تغییری در نگرش موش دیده نمی‌شود، که سخنانی پر از نیش و کنایه و تمسخر بر زبان می‌آورد. او گربه را بی‌عقل و بی‌تأمل می‌خواند که به‌رغم داشتن کیاست، به ریا و مکر و دروغ متوسل می‌شود. همچنین او را نازک‌طبع، مغرور، اهمال‌کار، طمعکار، خائن، بدگمان، بی‌انصاف و بی‌مروت می‌نامد. موش در پایان سخنان گربه در ردّ گفته‌های او، او را به عدم بیان حقیقت معنی متهم می‌کند و درگیر ظواهر می‌داند. درواقع شیخ بهایی به زیر بار نرفتن صوفیه و مقاومت آنها در پذیرفتن شکست اشاره می‌کند و نشان می‌دهد که جدال میان این دو گروه به نتیجهٔ خاصی نمی‌انجامد.

• دعوت به توبه از صوفی‌گری

گربه بعد از اینکه مجادله و اقامهٔ دعاوی با موش را به پایان می‌رساند، بالطبع خود را پیروز میدان می‌بیند. درواقع فرای اینکه او خود را در موضع بالا و مسلط می‌داند، ادله‌های موش نیز بسیار سست و چالش‌

برانگیز است. پس از اینکه گربه به زعم خود ادعاهای موش و درواقع صوفیه را مخدوش می‌کند، سعی دارد موش را با وعده و تشویق، وادار به توبه و پذیرش اشتباهات کند. جدای از اینکه حق با کدام‌یک از طرفین دعوا باشد، دعوت به توبه معمولاً از جانب اشخاص و گروه‌هایی است که در موضع قدرت قرار دارند و اشاره‌ی شیخ بهایی به این رویکرد گربه، به‌وضوح تعقیب سیاست‌های ایدئولوژیک متشرعه در قبال صوفیه را به تصویر می‌کشد. اما در این مرحله در دنیای واقعی نیز شدت عملی از سوی فقها مشاهده نمی‌شده است؛ چراکه امید به زوال صوفیان همچنان وجود داشته است؛ بنابراین گربه می‌گوید برخلاف تصور موش، قصد عناد و انکار با صوفیه را ندارد، بلکه می‌خواهد با حجت و برهان، موش را آگاه کند و نگران اوست. او معتقد است «برجستن و چرخیدن و سماع کردن و دروغ به جای کرامت گفتن کی از عقل و دانش است؟» (همان: ۲۲۴ و ۲۲۵) و این‌گونه اصول صوفیه را بی‌ارزش و جاهلانه قلمداد می‌کند. گربه، موش را به تعقل و تأمل و نیز استفسار از «عالمان به احوال روزگار و زمان» فرامی‌خواند (همان: ۲۲۶) و او را دعوت می‌کند به هم‌سلکان وی بپیوند و از صوفیه حذر کند. درواقع گربه پس از شنیدن صحبت‌های موش، ابتدا از در دوستی و ملاطفت وارد شده و امیدوار است بدین طریق، موش را متقاعد کند.

گربه ادعا می‌کند به مؤانست موش عادت کرده است. همچنین او را از فردای قیامت می‌ترساند و می‌گوید کفار و منافقان به جهنم و مسلمانان و شیعیان به بهشت خواهند رفت (همان: ۱۷۹ و ۱۸۰) و درواقع صوفیان را به تعریض، کافر و منافق می‌خواند. در این بخش داستان هر قدر گربه سعی در تشویق و تهدید موش برای کناره‌گیری از اهل تصوف می‌کند، راه به جایی نمی‌برد و موش پابه‌پای او مقابله‌به‌مثل کرده و قاطعانه پاسخ او را می‌دهد. برای مثال زمانی که گربه، موش را به ترک دنیای فانی دعوت می‌کند، موش نیز پا پس نمی‌کشد و گربه را از فردای همین دنیا می‌ترساند و می‌گوید «دنیا دار مکافات است و هر کسی که ستم و بی‌مروتی در حق بیچاره‌ای کند، عاقبت خود در چنگال بی‌مروتی گرفتار می‌شود» (همان: ۱۸۶). گربه، موش را به کید و مکر متهم می‌کند و اعتقاد موش را در این خصوص که شخص باید تا جایی که می‌شود به فکر خورد و خوراک و پوشاک و عیش و عشرتش باشد، مورد انتقاد قرار می‌دهد و موش را به حب دنیا متهم می‌کند و معتقد است این کار موجب ترک علم و معرفت و عبادت می‌شود و می‌گوید علم بی‌عمل، به کاری نخواهد آمد (همان: ۲۳۳). این در حالی است که نسبت دادن چنین صفاتی به موش، برخلاف آموزه‌های اهل تصوف است (همان: ۲۱۲).

بدین ترتیب تشویق و ترغیب موش جهت پذیرش توبه و اعتراف به خطاهایش، مفید واقع نشده و گربه مجبور می‌شود به اعمال خشونت و زور توسل جوید.

اعمال خشونت و زور به منظور انصراف از صوفی‌گری

هنگامی که موش به تقاضاهای گربه جهت پذیرش توبه و کنار گذاشتن عقاید صوفیانه چندان وقعی نمی‌نهد، گربه مجبور می‌شود به زور و تهدید متوسل شود و این امر به نوعی یادآور به حاشیه رانده شدن صوفیه از جانب متشرعان در ایران عصر صفوی به‌خصوص در دوران قدرت‌گیری فقها و فربه شدن تدریجی ساختار دینی حکومت صفویه است. گربه به این نتیجه می‌رسد که موش هدایت‌پذیر نیست^۱ و بعد از ناکامی در رسیدن به مقصود، از رفتارهای موش خشمگین شده و روی به خشونت می‌آورد. درواقع در پایان داستان موش و گربه، گربه از قدرت جسمانی خود برای غلبه بر قدرت فکری موش استفاده می‌کند و موش تحت فشار و به‌اجبار می‌پذیرد از صوفی‌گری توبه کند. به‌نظر می‌رسد این رفتار، انعکاسی از مواجهه صوفیان با اهل شریعت هنگام تنگناها در دنیای واقعی بوده باشد. البته گویا منظور موش در این شرایط، نه توبه به معنای مرسوم آن، که تقیه‌ای برای گریز از چنگ گربه باشد. سپس موش حکایتی از پیامبر(ص) روایت می‌کند (همان: ۱۸۲ و ۱۸۳) و به وعظ واعظی استناد می‌کند که از مسجدی شنیده بود: خدا توبه همگان را می‌پذیرد (همان‌جا). گربه به موش وعده می‌دهد در صورت توبه، او را رها خواهد کرد. اما در پایان داستان، بخشش کسی چون موش را غیرممکن دانسته و خلف وعده می‌کند. او به کشتن موش مبادرت می‌کند و قبل از کشتن او، دست و پایش را می‌شکند و به نوعی او را در موضعی خفت‌بار مجبور به پذیرش آرای خود می‌کند. مجادلات میان موش و گربه در پایان داستان راه به جایی نمی‌برد و در انتها گربه با کشتن و خوردن موش به این مجادله پایان می‌دهد که این خود نمادی است از اینکه چگونه اهل تصوف جدای از درست یا خطا بودن نظراتشان، تا جای امکان از موضع خود کوتاه نمی‌آیند و از سوی دیگر متشرعان نیز هنگامی که مشاهده می‌کردند طرف مقابل با ادله و برهان، هدایت‌پذیر نیستند، دست به خشونت و تحمیل عقاید خود به متصوفه و احتمالاً حذف فیزیکی آنان مبادرت می‌نمودند.

بحث

آثاری که پیش از این در باب موش و گربه شیخ بهایی نگاشته شده‌اند غالباً جنبه‌های ادبی متن، ساختار داستانی، و بررسی کیفیت مباحث فقهی و کلامی موجود در داستان را مورد مذاقه قرار داده‌اند. اثر پیش رو با بررسی اندیشه‌های شیخ بهایی، از سطح انتزاعیات فراتر رفته و داستان موش و گربه را در بستر تاریخی خود و در حوزه مسائل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی زمانه شیخ بهایی مورد کندوکاو قرار داده است. همچنین به این مهم اشاره کرده است که کشمکش موش و گربه داستان، در واقع کشمکش

^۱ این دو حتی بر سر ابعاد جسمشان هم با یکدیگر سر مشاجره دارند: موش به گربه می‌گوید کل طویل‌احق، و گربه نیز به موش ابراز می‌دارد کل قصیر فتنه! ص ۲۰۸.

درونی خود شیخ است که مدام درگیر دوئیت شریعت و طریقت است که در نهایت و به واسطه جایگاه خویش و احتمالاً جبر جامعه در حال گذار از تصوف به فقاہت، می‌بایست تمایل ضمنی خود را به شریعت و فقاہت نشان دهد؛ درحالی که دل در گرو تصوف نیز دارد.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

بررسی داستان گربه و موش شیخ بهایی نشان می‌دهد که چگونه این دو شخصیت تمثیلی، که ریشه‌های کهنی در ادب داستانی فارسی داشتند، به نمادی در ذهن و زبان شیخ بهایی تبدیل می‌شوند که گربه نماینده متشرعان و موش نماد افراد صوفی‌مسلك است. شیخ با تبدیل این دو شخصیت به نمایندگان دو طیف عمده درگیر در عصر صفوی، افکار و عقاید آنان را تشریح می‌کند و علاوه بر این خود را نیز به عنوان شخصی مسلط بر آموزه‌های هر دو گروه نشان می‌دهد که در نهایت به افکار و آرای متشرعان تمایل بیشتری دارد. نکته جالب توجه اینکه مخاطب در این حکایت متوجه می‌شود متصوفه عصر صفوی از آرا و اندیشه‌های اهل شریعت ناآگاه نبودند و نیز اهل شریعت به اندیشه صوفیان اشراف داشتند؛ اما نگرش آن‌ها به یکدیگر، یکسان نیست. درواقع نگاه اهل شریعت به صوفیه از بالا به پایین بوده و صوفیه در لاک دفاعی به سر می‌بردند. علاوه بر این حکایت موش و گربه نشان می‌دهد شیخ بهایی، در جایگاه شیخ الاسلام اصفهان، بی‌تمایل به آرای متصوفه نیست و اگرچه در نظر، اظهار مخالفت با صوفیه می‌کند، در عمل تا حدودی مروج عقاید و تعالیم قدمای صوفیه به شمار می‌رود.

در مجموع می‌توان حکایت موش و گربه شیخ بهایی را آینه تمام‌نمایی دانست از جدال اندیشه‌ای میان اهل طریقت و اهل شریعت، مواضع این دو طیف، ادله‌های آنان و عاقبت از صحنه بیرون رانده شدن صوفیان توسط متشرعان. مخاطب در این داستان با گربه‌ای مواجه است که قدرت فائده‌ای دارد اما هرازگاهی از منطق دور می‌شود و موشی که به‌رغم ضعف جایگاهش، حرف‌هایی برای گفتن دارد که البته سست و چالش‌برانگیز است.

برخی پژوهشگران معتقدند شیخ بهایی در موش و گربه به نقد صوفیه زمان خود و درواقع «ناصوفی‌گری» می‌پردازد و نه «اصل تصوف» و حتی انتقادات شیخ را متوجه فقهای زمانش نیز می‌دانند. البته نمی‌توان با قطعیت در این باره اظهار نظر نمود که آیا شیخ، متشرعی مطلق بود که به واسطه کنجکاوای یا الزام زمانه، به صوفیان گرایش یافته بود یا اینکه کشاکش و جدالی درونی میان حقانیت سخت‌گیری و جدیت فقه، یا تساهل و مدارای تصوف در افکار وی وجود داشت که سرانجام با برتری فقه به پایان رسیده بود؟ این دوگانگی اندیشگانی شیخ در داستان موش و گربه نیز به چشم می‌خورد. در واقع شیخ بهایی، تصوف را جریانی انحرافی قلمداد می‌کند که برای علم و دین یا در مفهوم آن زمانی خود، «علم دین»، پیامدهای زیانباری در بردارد؛ چراکه در سرتاسر این حکایت، علم و دین در یک راستا و

مسیر قرار می‌گیرند و علم در واقع همان علم دین است.

لازم به ذکر است مجادله و مناظره طولانی و پرنوسان میان این دو، کشمکش عمیق، بنیادین و درازمدت میان دو گروه متشرعه و متصوفه را به نمایش می‌گذارد. در واقع شیخ بهایی به زیر بار نرفتن صوفیه و مقاومت آنها در پذیرفتن شکست اشاره می‌کند و نشان می‌دهد جدال میان این دو گروه، به نتیجه خاصی نمی‌انجامد.

نگارندگان به پژوهشگران علاقه‌مند پیشنهاد می‌کنند به بررسی تطبیقی انواع موش و گربه‌نویسی در تاریخ ادبیات فارسی بپردازند. این نوع ادبی به صورت کوتاه و ضمنی در آثاری مانند *کلیله و دمنه*، *مرزبان نامه*، *بلبل نامه* منسوب به عطار نیشابوری، *فرائدالسلوک* از شمس‌الدین سجاسی (قرن ششم)، و به صورت بلند و مستقل در آثار موش و گربه عبید زاکانی، موش و گربه هاشما از درویش محمد هاشم‌بن اسماعیل شیرازی متخلص به هاشما (وفات ۱۱۹۹ق)، *تخمیس موش و گربه* از چرکچی (چاپ در ۱۲۸۶ش)، موش و گربه افسر (۱۲۴۴ق)، موش و گربه شائق از شائق اصفهانی (۱۲۴۴ق)، و موش و گربه نهاوندی از محمد کاظم نهاوندی (۱۳۳۲ق) آمده است که می‌توان این آثار را از حیث محتوای فکری مورد بررسی و مقایسه قرار داد.

تعارض منافع:

نویسندگان متعهد می‌رود مقاله تعارض منافع ندارد. مسئولی گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است.

منابع

- لاکهارت، لارنس و دیگران. (۱۳۸۷). تاریخ ایران (دوران صفویان)، ترجمه یعقوب آژند، تهران: جامی.
- ذوالفقاری، حسن. (۱۳۹۱). «موش و گربه (سوابق و نمونه‌های داستانهای موش و گربه در ادب فارسی)»، *مجله علمی پژوهشی مطالعات ادبیات کودک دانشگاه شیراز*، (۱)، ۳، ۴۷-۷۰.
- رحیمی، امین و دیگران. (۱۳۹۳). «نمادهای جانوری نفس در متون عرفانی با تکیه بر آثار سنایی، عطار و مولوی» *متن‌پژوهی/ادبی*، (۶۲)، ۱۸، ۱۴۷-۱۷۳.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۷). *دنباله جست‌وجو، تصوف در ایران*، تهران: امیرکبیر.
- شیخ بهایی عاملی، بهاء‌الدین محمد. (۱۳۶۱). *دیوان کامل شیخ بهایی، شامل اشعار و آثار، با مقدمه سعید نفیسی*، تهران: چکامه.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۸۴). *تاریخ ادبیات ایران*، ج ۴، خلاصه جلد پنجم (بخش اول، دوم، سوم)، از آغاز سده دهم تا میانه سده دوازدهم هجری، تلخیصی از محمد ترابی، تهران: فردوس.

- صفت‌گل، منصور. (۱۳۸۱). ساختار نهاد و اندیشه دینی در ایران عصر صفوی، تاریخ تحولات دینی ایران در سده‌های دهم تا دوازدهم هجری قمری، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- طهرانی، آقابزرگ. (۱۳۷۳). طبقات/اعلام شیعه، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- غفاری جاهد، مریم. (۱۳۸۹). «دل در تصرف عقل (پژوهشی در موش و گربه شیخ بهایی)»، نشریه فردوسی، (۸۵ و ۸۶)، ۳۵-۴۳.
- کوپر، جین. (۱۳۸۶). فرهنگ مصور نمادهای سنتی. ترجمه ملیحه کرباسیان. چاپ دوم، تهران: فرهنگ نشر نو.
- هوشنگی، فاطمه و المیر، محمدابراهیم. (۱۳۹۸). «تحلیل عناصر روایی داستان موش و گربه شیخ بهایی»، فصلنامه پژوهشی ادبیات داستانی، دانشگاه رازی، (۲۶)، ۸، ۱۱۳-۱۳۷.